اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت شصت و پنج)

جمع اضداد (بخش دوم)

در قسمت شصت و یک (جمع اضداد) ثابت شد که در سیستم رحمانی، جمع اضداد امکان پذیر نیست. اما این یک واقعیت است که در این جهان اضداد وجود دارند ولی مطابق با سیستم رحمانی نیستند و سیستم شیطانی آن را بوجود آورده است. متاسفانه جمع اضداد در تار و پود جامعه ریشه دوانده است و زندگی مردم را مختل کرده است و خوشبختی را از آنان گرفته است. کسانی که در این دنیای فانی عزم جدی برای برگشت به طرف خدا از خود نشان نمی دهند، فلسفه هایی را در زندگی خویش بر می گزینند که برایشان جمع اضداد را توجیه کند. شیطان و حزبش در تمام حوادث شرّ دخیل هستند. شیطان با مطرح نمودن اضداد، سعی در به شک انداختن افراد نسبت به خالقشان دارد. خیلی از شعراء و صوفیان و فیلسوفان از آن

جا که جمع اضداد کردند، حیران و سرگردان شدند. نتیجه بلافصل جمع اضداد، حیرت و سرگردانی است.

جمع اضداد مهمترین نکته ای است که بشر در مورد آن به اشتباه رفته است و بطور طبیعی آن را انجام میدهد. بشر جمع اضداد را به این دلیل مطرح میکند که دلایل پشت پرده وقایع و عالم غیب را باور ندارد. در جمع اضداد دیگر مردم خواهان صبر برای حل مشکلاتشان نیستند. وقتی آدمیان نتوانند، بعضی پارادکسها را حل کنند، به سمت جمع اضداد میروند و به خیال خودشان حلش میکنند! جمع اضداد ایمان را از آدمیان می گیرد. خیلی از شعرا و صوفیان که دنبال مطرح نمودن جمع اضداد در عالم بودند، ایمان خود را از دست دادند و شروع کردن به گسترش حسن ظن نسبت به شیطان. شعرا راجع به آشتی اضداد صحبت میکنند. در حالی که جمع اضداد همان سیستم شرّ اهریمن است.

جمع دو ضد، شرّ تولید میکند. این همان نکته مهمی است که کسی توجه نمی کند. خدا شر را نمی خواهد. خدا هر آنچه آفریده است خیر است. اما شرّ نتیجه جمع اضداد است. شیطان با ترکیب دو ضد، شرّ درست میکند. انگار ترکیب اضداد، شیاطین را تغذیه معنوی میکند و آنان را قوی تر میکند. به همین خاطر جمع اضداد، ظلم است به خود و همچنین ظلم است به افراد دیگر و سیستم رحمانی. جمع اضداد همان عبادت شیطان است. یک ضرب المثل غلط است که می گوید: "همرنگ جماعت شو تا نشوی رسوا". **این ضرب المثل یک نمونه از جمع اضداد است.**

همرنگ جماعت شدن در خیلی از موارد اشتباه است. خدا در قرآن صراحتا می فرماید که اکثر مردم اشتباه میکنند. بنابراین در یک جامعه، اکثریت ملاک نیست.

شیطان اقرار میکند که مخلصین را نمی تواند کنترل کند، زیرا مخلصین کسانی هستند که جمع اضداد نمی کنند. جمع اضداد اخلاص آدمیان را می گیرد. کسی که جمع اضداد میکند، خود را در معرض تیر شیاطین قرار میدهد. به همین خاطر شیطان سعی دارد که انسانها را وسوسه کند تا دو ضدّ را با هم جمع کنند و در نتیجه در محدوده دسترسی و کنترل شیطان قرار خواهند گرفت.

انجام یک کار خیر و یا عمل صالح، صحنه خیر تولید میکند و انسان برای همین آفریده شده است. ما باید روی زمین صحنه های خیر تولید کنیم و این بهترین عمل است و برای همین خلق شده ایم. جمع اضداد صحنه شرّ تولید میکند و این بدترین کار است. تولید شرّ کمک به شیاطین است اما تولید خیر، تنها راه نجات ما است. هر کسی در هر موقعیتی چه دارا، ندار ، بیسواد، باسواد در سطح وفهم خودش باید کار خیر انجام دهد و صحنه های خیر تولید کند. این حداقل چیزی است که برای رفتن به بهشت لازم است. این مطلب مهم در آیه زیر بیان شده است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۴۲﴾

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند هیچ کسی را جز به قدر توانش تکلیف نمی کنیم آنان همدم بهشتند [که] در آن جاودانند (۴۲)

تولید صحنه های خیر (اعمال صالح)، مهمترین رکن نجات انسانیت است. در غیر آن صورت انسانیت ، وارد مرحله اسفل سافلین خواهد شد. انسان باید از هر طریق ممکن کارهای خیر انجام دهد و گرنه نجات پیدا نمی کند.

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ ﴿۴﴾
[که] براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم (۴)

ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ ﴿۵﴾
سپس او را به پست ترین [مراتب] پستی بازگردانیدیم (۵)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۶﴾
مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت (۶)

هر گونه جمع اضدادی، کارهای خیر انجام شده را خنثی میکند؛ کفر نوعی جمع اضداد است. براساس آیه مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ؛ **کفر اعمال کسب شده قبلی را نابود میکند.**

أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ﴿۱۰۵﴾
[آری] آنان کسانی اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند در نتیجه اعمالشان تباه گردید و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد (۱۰۵)

کسانی که در جهنم هستند؛ خیلی بلند داد میزنند که پروردگارا ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه میکردیم کار شایسته کنیم (نَعْمَلْ صَالِحًا). این آیه که گفته واقعی جهنمیان است، باید درس بزرگی برای انسان باشد. عدم انجام عمل صالح (کردار نیک) آدمی را وارد جهنم میکند. از آنجا که جمع اضداد، شر تولید میکند؛ بنابراین جمع اضداد، عمل صالح را از بین می برد و آدمی را بدبخت میکند. جمع اضداد نوعی کردار شرّ است.

وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾

و آنان در آنجا فریاد برمی آورند پروردگارا ما را بیرون بیاور تا غیر از آنچه میکردیم کار شایسته کنیم مگر شما را [آن قدر] عمر دراز ندادیم که هر کس که باید در آن عبرت گیرد عبرت می گرفت و [آیا] برای شما هشداردهنده نیامد پس بچشید که برای ستمگران یاوری نیست (۳۷)

حرفهای دوگانه زدن هم نوعی جمع اضداد است. اشعار در این زمینه ، مثال خوبی هستند که حرفهای دوگانه و ضد و نقیض می زنند و مردم را از راه راست منحرف میکنند. هر نفسی بسته به اینکه چه زندگی ای روی زمین داشته است، خودش قضاوت خوا هد کرد که به کجا می رود، در صورت زندگی براساس ضد و نقیض، به بهشت نخواهد رفت. تنها راه نجات بشریت راه مستقیم و راستی است.

یکی از مواردی که در فضای مجازی زیاد از آن صحبت میشود، قانون جذب است. قانون جذب میگوید که اگر به خوشبختی و پول فکر کنید، آن را بدست خواهید آورد و اگر به بی پولی و فقر فکر کنید، به آن خواهید رسید. به طور خلاصه قانون

جذب میگوید که به هر چی فکر کنید، آن چیز جذب شما خواهد شد. شیطان این قانون را تنها با هدف حذف دعا از زندگی انسان اختراع کرد. اگر بیشتر دقت شود، قانون جذب و دعا دو نوع متضادند که قابل جمع نیستند. خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است و تنها اوست که میتواند نیازهای ما را بر آورده کند و اینکه در خیال خود فکر کنیم که ثروتمندیم و پول داریم و مدام به این موضوع فکر کنیم؛ انسان را مادی و پول پرست پرورش میدهد؛ در حالیکه ما باید نیازهایمان را از خدا بخواهیم و طبق قانون رحمانی تلاش و کوشش خود را بکنیم. قانونی به اسم جذب بی معناست و ضد دعاست. ایدئولوژیهای شیطانی خیلی از مواقع جمع اضداد میکنند ولی بعضی مواقع هم، سعی دارند مثلا دعا را حذف کنند و قانون جذب را جایگزین آن کنند. بعضی ها برای جذب خوشبختی و شادی، به جملات "من خوشحالم ، من شادم ، من موفق خواهم شد" **فکر میکنند. اما یکتاپرستان اصلا اینطوری فکر نمی کنند و طرز تفکر یکتاپرستان با قانون جذب، زمین تا آسمان فرق دارد. پیامبر ابراهیم چه زیبا می گوید:** خداست که می خنداند و می گریاند**. این آیه بطور رسمی قانون جذب را نفی میکند و من من من را از جملات انسانها حذف میکند.**

أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ ﴿۴۳﴾

و هم اوست که می خنداند و می گریاند (۴۳)

چطوری با گفتن و فکر کردن به جملاتی مثل "من خوشحالم ، من شادم ، من موفق خواهم شد" **میتوان به هدف دست یافت در حالیکه ما حتی نمی دانیم فردا چی به سرمان میاید. ما حتی صاحب فردای خویش نیستیم.**

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا ﴿٢٣﴾
و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد (٢٣)

این ایدئولوژی غلط مبتنی بر قانون جذب ، میگوید که ای انسان تو خالق خود هستی و تو صاحب خود هستی و به این طریق صفات خدایی به خودشان ربط میدهند و این همان نظریه وحدت وجود است در سایز کوچک. بعضی ها میگویند که "خواستن توانستن است" . این جمله خودش نوعی جمع اضداد است. زیرا خواستن همیشه توانستن نیست. و واقعا انسان نمیتواند هر آنچه که دلش بخواهد، بدست آورد. بوسیله قانون جذب، انسانها در درون خویش ، یک خدای کوچک برای خویش میسازند. شیطان در این ایدئولوژیها خیلی ماهر است و براحتی انسانها را از جهات مختلف فریب میدهد.

مردم برای رسیدن به خواسته های خویش پیش یک دعانویس می روند و از او استعانت می جویند. به این طریق از نظر افراد، دعانویس به یک خالق تبدیل میشود و این یعنی الهه درست کردن.

شیطان میداند که خدا مهمترین نیاز بشریت است به همین خاطر سعی دارد جملات جایگزین درست کند تا مردم را فریب دهد. مثلا جملات شیطانی جایگزین خدا و یا دعا:

- تو را به دست کائنات سپردم!
- کائنات جواب کارت را میدهد!
- خودتان را به دست کائنات بسپارید!
- باید انرژی کائنات را جذب کرد!

این عده از مردم، ناخواسته و یا خواسته در دامن یک ایدئولوژی غلط افتاده اند؛ آنان کلمه کائنات را جای کلمه خدا قرار داده اند. شیطان خیلی زیرکانه سعی دارد که کلمه خدا (الله) را از زندگی مردم حذف کند و بجای آن کلمه کائنات و یا شانس و یا کائنات هوشمند را قرار دهد. این اتفاق در مذاهب شرقی افتاده است و آنان به ندرت نام خدا را ذکر میکنند. آنان بجای نام خدا بیشتر از کلمه کائنات استفاده میکنند. در مذاهب بودایی و هندو؛ کلمه کارما اختراع شده است و هر حادثه ای را از خدا سلب کرده و آن را به کارما ربط میدهند. اینگونه مذاهب برای حذف بهشت و جهنم از فرهنگ لغات؛ تناسخ را اختراع کردند. فرقه های عرفانی دعا را حذف کردند و به جای آن قانون جذب گذاشتند. آنان قانون جذب را به عنوان برترین و اصلی ترین راه ارتباطی با کائنات میدانند. از نظر آنان کائنات نیروی ماوراء طبیعی است که زندگی ما را کنترل می کند. غافل از اینکه؛ بیشتر نیروهایی که ما

با آن سرو کار داریم؛ نیروهای شیاطین و اجنه هستند. این افراد از آنجا که خدا را در زندگی خویش حذف کرده اند؛ در دامن انرژیهای شیاطین و اجنه می افتند. زیرا جهانی که خدا خلق کرده است؛ شامل موجوداتی بنام شیاطین و اجنه است که انسانها را می بینند و در کمین آنهایند تا که در زندگی آنها دخالت کرده و آنان را منحرف کنند. بیشتر انرژی هایی که دور و بر ما هستند؛ شیطانی هستند و اصلا نباید جذب شوند. آنقدر انرژیهای شیطانی زیادند که اصلا نباید از چیزی به اسم کائنات درخواست کرد و باید فقط از خود خدا درخواست نمود. در صورتی که مردم از کائنات درخواست کمک و یا انرژی کنند؛ قطعا و صد در صد گیر یک شیطان سرکش خواهند افتاد. طبق فرموده خدا در قرآن، کسانی هستند در روز قیامت که ادعا دارند که از نیروهای کائنات (ملائکه) کمک خواسته اند ولی ملائکه حرفشان را رد میکنند. در زمانهای قدیم مردم، ملائکه را به عنوان ایزدان می شناختند و آن را خدایان می نامیدند. یونانیان و رومیان ، الهه ماه و الهه هنر و الهه دریا و ... داشتند. آنان به جای خدا، از این نیروهای کائنات درخواست می نمودند. شیطان آن موقع هم با مطرح نمودن الهه های مختلف، "خدا" را برای مردم حذف میکرد. زیرا شیطان خیلی خوب میداند که حذف "خدا**" در زندگی مردم؛ دقیقا به معنای قرین شدن جنها و شیاطین با آنهاست. یونانیان و رومیان باستان در حین جنگ، برای پیروزی، الهه جنگ را به کمک میخواستند. آنها به خیال خود فکر میکردند که خداپرستند. چقدر زیبا آیات زیر این حادثه را به تصویر کشیده است.**

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿۴۰﴾

و [یاد کن] روزی را که همه آنان را محشور می کند آنگاه به فرشتگان می فرماید آیا اینها بودند که شما را می پرستیدند (۴۰)

قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيُّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ ﴿۴۱﴾

می گویند منزهی تو سرپرست ما تویی نه آنها بلکه جنیان را می پرستیدند بیشترشان به آنها اعتقاد داشتند (۴۱)

به همین خاطر خدای مهربان می فرماید که اینها یک شیطان سرکش را میخوانند ولی خود خبر ندارند.

إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۱۷﴾

به جای او جز بتهای مادینه را [به دعا] نمی خوانند و جز شیطان سرکش را نمی خوانند (۱۱۷)

ابتدا مردم برای کمک از نیروهای کائنات، الهه پردازی کردند ولی غافل از آنکه هر درخواستی از نیروهای غیبی(بجز درخواست مستقیم از خدا) به شیاطین ختم میشود. ملائکه رسولان و ماموران خدا هستند و نه رسولان بنی آدم. ما در طول روز در پنج نماز خویش میگوییم که ایاک نعبد و ایاک نستعین. این به معنای رد هر

گونه الهه سازی است. بکار بردن کائنات که در روانشناسی و عرفانهای جدید مطرح میشود، همان الهه سازی است ولی اینبار الهه سازی به سبک جدید است.

در روانشناسی جدید، به خیال خودشان، تلقین کلید خیلی از مشکلات است. اما باید بدانیم که تلقین کردن برخلاف کار و تلاش و کوشش است. تلقین کردن یعنی چیزی را به خود القا کردن. بشر هنوز از دست خرافات قدیمی خلاص نشده است، که خرافات به سبک جدید به او روی آورده است.

از آنجا که در سیستم رحمانی جمع اضداد امکان پذیر نیست؛ کسانی که مومن هستند، با انجام کوچکترین گناه، سیستم ایمنی نفسشان به کار می افتد و معذب میشوند. زیرا مومنان به جمع اضداد عادت ندارند و در صورت کوچکترین گناهی، معذب میشوند. اما افراد غرق در گناه و فسق؛ مشکلی با جمع اضداد ندارند و نفسشان پذیرای هر نوع ویروس روانی است. گوشت خوک دارای انواع میکروبها و ویروسهاست که لابلای لایه های چربی بدن خوک خود را مخفی کرده اند، ولی خود خوک با این ویروسها و انگلها مشکلی ندارد. جمع اضداد هم اینطوری است که مومنان در صورت جمع اضداد معذب میشوند ولی افراد گناهکار، ظاهرا عین خیالشان نیست.

شیطان بزرگترین دشمن بشریت است. تمام مشکلات و شرّهایی که در زندگی انسانها پیش میاید ، بخاطر جمع اضداد است. واقعا کسی که میخواهد از دست

شرّها نجات یابد، باید به معنای واقعی دشمن شیطان باشد، زیرا شیطان جمع اضداد را پیش می آورد. به فرموده خدا در قرآن، دشمنی با شیطان باید دو طرفه باشد. زیرا شیطان یک دشمن عادی نیست، بلکه همیشه در کمین است.

إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُو حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَابِ السَّعِيرِ ﴿٦﴾

در حقیقت شیطان دشمن شماست شما [نیز] او را دشمن گیرید [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند (۶)

وقتی خدا میفرماید که شیطان دشمن شماست و شما هم دشمن او باشید، یعنی دشمنی بین ما و شیطان دو طرفه است و دقیقا به این خاطر جمع اضداد در سیستم رحمانی امکان پذیر نیست. شما نمی توانید هم صفت نیک داشته باشید و هم صفت بد. در صورتی که این دو صفت را با هم داشته باشید؛ اتوماتیک از سیستم رحمانی خارج شده اید و وارد سیستمهای شیطانی شده اید.

شیطان فقط دشمن آدم نیست، بلکه دشمن بنی آدم هم هست. موضوع جدیدی که مورد سوء استفاده شیطان قرار گرفته است، انسانیت است که بعضی مردم می گویند که "تنها دین ما انسانیت است**". اما بیایید در قرآن جستجو کنیم و ببینیم که**

خدا در مورد انسانیت چی گفته است. در قرآن درباره انسان صفات جهول ، کفور ، کفار و ظلوم استفاده شده است.

الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا – إِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ – فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ – كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا —

خدا در آیات متعددی از قرآن، موجودیت انسان را با صفات نیک استفاده نکرده است. وقتی خدا صفات خوبی از انسان ذکر نفرموده است، پس دینی به نام انسانیت مورد قبول نیست. یعنی اگر انسان از کلام خدا و هدایت خدا بهره نبرد و آن را پشت گوش بیندازد، تمام این صفات بد در او ظهور پیدا می کند. خدا به همین دلیل انسان را آفریده است و انسان میتواند کفورا باشد (كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا**) و البته این صفت هم برای شیطان بکار برده شده است (**وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا**). خدا انسان را در دور راهی قرار داده است و هدایت را برای انسانها فرستاده است و حالا انسان وظیفه اش این است که هدایت را انتخاب کند.** إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا

بعضی از مردم نماز و روزه بجا نمی آورند و زکات نمی پردازند ولی در عوض سعی می کنند که خود را تحت فلسفه ای به نام انسانیت قرار دهند؛ مثلاً می‌گویند که باید انسان باشیم. آنها متوجه نیستند که ما در هر حالتی انسان هستیم و این یک امر بدیهی است. مشکل بشر در انسان بودن نیست، بلکه در پیروی از هدایت فرستاده شده توسط خداست. بعضی ها میگویند اگر حداقل دیندار نیستی، انسان

باش. غافل از آنکه نمی دانند چرا خدا ما را خلق کرده است. خدا ما را خلق کرده است تا که خودمان را درست کنیم. انسان ترکیبی است از کالبد بشری با یک نفس. نفسی که در کالبد زمینی قرار گرفته است یک نفس تزکیه نشده است. بنابراین نمی توان روی این ترکیب حساب کرد. این کلام و هدایت خداست که باعث می شود ترکیب این دو به یک ترکیب مناسب و متعادل برسد.

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١٣٠﴾

و چه کسی جز آنکه به سبك مغزی گراید از آیین ابراهیم روی برمی تابد و ما او را در این دنیا برگزیدیم و البته در آخرت [نیز] از شایستگان خواهد بود (۱۳۰)

چه کسی جاهلتر از آن است که از ملت ابراهیم پیروی نمی کند. بدون عبادات و تزکیه و نماز و روزه و زکات؛ نفس انسان نمیتواند رشد یابد و یک انسان خوب بدست نخواهد آمد.

وقتی که ما اصل را در انسانیت قرار دهیم به این معناست که که هر آنچه که انسان حق خود بداند باید به آن برسد و این انسان ممکن است که هوس همجنسگرایی کند. آن روی دیگر سکه این است که موجودیت انسان روی زمین تنها نیست و بلکه یک قرین به اسم شیطان دارد. بنابراین انسانی که نفس خویش را تزکیه نکند، ترکیبی است از کالبد، نفس و شیطان. بنابراین در تعاریف انسانیت شیطان هم

دخیل است. خدا از ما میخواهد که ما خودمان باشیم بدون پیروی از شیطان؛ در آن صورت است که انسان میتواند ادعای انسانیت بکند.

انسان یک قرین به نام شیطان دارد و بنابراین با وجود این قرین، تصمیمات او در همه موارد صحیح نخواهد بود به همین خاطر خدا از انسان در قرآن، خیلی کم، به خوبی یاد کرده است. همین انسان بمب اتم درست می کند و محوطه زندگی خویش و دیگران را به خطر میاندازد. همین انسان به اسم وطن پرستی جان دیگران را می گیرد. همین انسان باعث شده است که تعادل و توازن نعمات الهی و منابع زمین به هم بخورد و در نتیجه بسیاری از انسان های دیگر از نعمات نازل شده محروم بمانند. این انسان داروهای ناکارآمدی را برای بعضی بیماری ها تولید می کند، صرفا فقط به خاطر به دست آوردن پول بیشتر. تنها راه نجات انسان، خدا محوری (لا اله الا الله) است اما انسان این شعار مهم را به انسان محوری تبدیل کرده است. یکی از جنبه های شعار مهم لا اله الا الله دقیقاً به همین معناست؛ انسانیت یک اله به اسم "انسان" برای خودش قرار داده است و طبق امیال این موجود ناسپاس قوانین وضع می کند.

بعضی ها انسانیت را مستقل از دین می دانند و حتی می گویند که انسانیت خود یک دین است که شما را از دین های آسمانی نازل شده بی نیاز می کند! حتی بعضی ها پا را فراتر از این گذاشته و می گویند انسانیت ما را از خدا هم بی نیاز می کند! مشکل این ایده آن است که انسان خالق خویش را منکر می شود و این خودش بزرگترین مشکل است. اگر انسان آنقدر ناشکر و ناسپاس باشد که خالق خویش

را منکر شود، در آن صورت زیر بقیه چیزها هم میزنند. خدا خالق ماست ،آن خالق متعال برای ما دستورات و نصایح فرستاده است. کسی که به وضوح زیر این قاعده ساده میزند، مطمئن باشید حقوق انسان های دیگر را هم رعایت نخواهد کرد.

تصور کنید یک جوان بگوید که پدر و مادر من برای من چکار کرده اند؟ این جوان بدیهیات خیلی مهمی را با این حرفش منکر می شود. کسی که این بدیهیات را رد کند، چه تضمینی دارد قواعد من درآوردی انسانیت را رعایت کند. از کسانی که توصیه خدا را رد می کنند و به جای آن انسانیت را مطرح می‌کنند باید پرسید که مگر دین خدا چه می گوید که با انسانیت ناسازگار است.

شیطان سعی دارد که برای انسان محیط نامناسبی بیافریند. مثلا انسان در زمین بدون دین نمیتواند زندگی کند و مسیر درستی را طی کند. در اینجا، دین خدا ملازم انسان باید باشد. در نتیجه شیطان دین را به کناری می نهد و دین من در آوردی به اسم انسانیت را بجای دین خدا می گذارد.

بحثهای بین پیامبر ابراهیم و نمرود، نمونه کاملی از طرز تفکر خوب و بد در جهان است. طرز تفکر تسلیم خدا بودن و طرز تفکر عصیان در مقابل خدا. طرز تفکر تسلیم در مقابل خدا و طرز تفکر خود الهه انگاری.

ابراهیم گفت : "پروردگار من زندگی می بخشد و می میراند." نمرود گفت: "من هم زندگی می بخشم و می میرانم. دو نفر زندانی ، یکی را کشت و دیگری را آزاد کرد. منطق نمرود تا این حد بود و فکرش تا این حد کار میکرد. وقتی ابراهیم دید

که نمرود دنبال حقیقت نیست، گفت: "خدا خورشید را از مشرق بیرون می آورد، آیا تو می توانی آن را از مغرب بیرون آوری؟" پس نمرود مات و مبهوت بماند. خدا ستمکاران را هدایت نمی کند.

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٢٥٨﴾

آیا از (حال) آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود (و بدان می نازید، و) در باره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه (می)کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: (پروردگار من همان کسی است که زنده می کند و می میراند.) گفت: (من (هم) زنده می کنم و (هم) می میرانم.) ابراهیم گفت: (خدا(ی من) خورشید را از خاور برمی آورد، تو آن را از باختر برآور.) پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند. (۲۵۸)

بعضی از مردم در عین این که می دانند ، کاری زشت و نادرست است ، اما آن را انجام می دهند ، انگار یک نیروی ماورایی آنان را وادار می کند. این نیروی ماورایی از طریق تطمیع و لذتهای زودگذر آنان را تشویق به انجام آن می کند. از آنجا که هدایت دست خداست، کسانی که شایستگی بهشت را ندارند ، موفق به درک موضوعات ساده نمی شوند. این خداست که همه چیز را تحت کنترل خویش دارد. تنها خداست که هدایت افراد را بر عهده دارد و آن قادر متعال همه چیز را کنترل می کند.

انسانها بسته به وضعیت، جانب خوب و یا بد را می گیرند. اگر داخل کشتی گیر بیفتند و خطری واقعی آنان را تهدید کند، فقط خدا را به کمک میخوانند ولی اگر خطر را رد کنند، دوباره جمع اضداد میکنند و غیر خدا را با خدا میخوانند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿۶۵﴾

و هنگامی که بر کشتی سوار می شوند خدا را پاکدلانه می خوانند و[لی] چون به سوی خشکی رساند و)نجاتشان داد بناگاه شرك می ورزند (۶۵

ژن خوب و ژن بد، آقازاده و غیرآقازاده ، خودی و غیرخودی و ... از تقسیم بندیهای ناشایستی است که در یک جامعه هیچوقت نباید بوجود آید. جامعه ای که این اضداد را در خود داشته باشد و برای آن عادی سازی کرده باشد، یعنی جامعه سالمی نیست. اما ایدئولوژیهای مذهبی من در آوردی ناخودآگاه جامعه را به چنین طبقاتی تقسیم میکنند. گاهی بعضی طریقتها و مذاهب اسلامی خود را طبقه خاصی میان مردم بحساب می آورند و حتی وقتی زکات می پردازند، فقط به طبقه خویش و هم ایدئولوژیهای خویش می پردازند. دلبسته بودن به طبقه خاصی تا این حد!! قطعا چنین زکاتی از نظر خدا قابل قبول نیست. صدقه قابیل پذیرفته نشد و اما صدقه هابیل پذیرفته شد زیرا قابیل در صدقه دادنش، دلبسته خدا نبود.

حتی بعضی مکاتب اسلامی در جلسات خصوصی خویش، اصرار دارند که به غیر معتقد به مکتب خود، زن ندهند و یا زن نگیرند. مثل یهودیها که برای غیر یهودی، درصد ربا را چند برابر می گیرند. در حالیکه خدا حتی ازدواج با اهل کتاب را هم حلال دانسته و خوردن غذای اهل کتاب را هم حلال دانسته است.

ما حتی صاحب جسد و جنازه خویش هم نیستیم. وقتی بمیریم، مردم میگویند که این جنازه را زودتر خاکش کنید تا نگندد. دیگر جسد و جنازه را با نام ما نمیخوانند و بلکه جسد و یا جنازه صدایش میکنند. بیخودی جمع اضداد نکنیم و تنها ناجی انسانها، فقط خداست و بس. بیایید درست زندگی کنیم و نیک بیندیشیم و نیک رفتار کنیم و گفتار نیک بگوییم و در این راه صبر و استقامت بخرج دهیم تا محیط مناسبی را برای زندگی خود و دیگران فراهم کنیم.

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ ﴿٣٠﴾

در حقیقت کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان بر آنان فرود می آیند [و می گویند] هان بیم مدارید و غمین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید (۳۰)